



ریجیتال کننده: زینا پوریان

# بتھوون

## شناخت و تفسیر سمفونیها

هنرمند باید برای خوشبختی ستمکشان اختصاص یابد

بتھوون

۱  
زندگی دشوار و سخت است برای کسی که به حقارت روح تسلیم نمیشود .  
زندگی نبردی دائمی با ناملایمات است . در این نبرد انسان خواستار خوشبختی  
آماده است تا قانون فرتوت را نقض کند و وجود منهدم خویش را تجدید نماید و  
شخصیت گم کرده خود را بازیابد . در این نبرد انسان جان بر لب رسیده در صدد  
است پرده‌های پندار را بدرد و از طلسمات جهالتی که تقدیس شده ، فقریکه برکت  
یافته رذالتی که بقدرت رسیده برهد و فضیلت کار و دانش را برقرار سازد . در این  
پیکار انسان به نجات انسان شتافته ، انسان برای ایجاد سعادت انسان تکیه‌گاهی  
شده است .

یکی از این تکیه‌گاه‌های انسانی بتهوون قهرمان است که میگوید : (من برای  
برتری و بزرگی هیچ نشانی جز خوبی نمی‌شناسم . آنجا که خصال بزرگ وجود ندارد  
انسان بزرگ وجود ندارد و حتی هنرمند بزرگ و مرد بزرگ هم وجود ندارد . در آنجا  
فقط بت‌های میان تهی هستند که انبوهی پست و منفور را تشکیل میدهند و زمانه  
تمام آنها را نابود میسازد ) .

البته برای ما قهرمانان کسانی نیستند که با اندیشه و یا زور خود پیروز میشوند  
برای ما قهرمانان تنها کسانی هستند که روح و قلب بزرگ داشته‌اند . زندگی این  
دوستان قهرمان تقریباً همیشه صورت شهادتی ممتد داشته ، زندگیشان یا با فقر و  
بیماری همراه بوده و یا در اثر ناسازگاریها نابود گشته و یا از دیدن رنجها و ننگهای  
بیان ناپذیر که برادر را نشان در زیر شکنجه‌های بی‌پایان تحمل کرده‌اند دل و  
جانشان درهم ریخته است .

اما بهمان اندازه که رنج و بدبختی اینان بزرگ بوده است اینها هم اراده و  
ایمانی عظیم داشته‌اند .

بتهوون قهرمان آنچه میتواندست کرد تا انسانی شایسته نام انسان باشد او  
پس از سالها مبارزه برای چیره شدن بر رنج و مشقت و پس از کوششهای بسیار که  
به گفته خودش برای دمیدن روح شهامت در بشریت بیچاره بود ، بیکی از دوستانش  
که خدا را کمک می‌طلبید گفت : (ای انسان تو خود کمک خود باش) . از این کلام پر عظمت  
او الهام بگیریم و همچون او ایمان بانسانی را در خود زنده سازیم .

روز ۱۶ دسامبر ۱۷۷۰ یکی از بزرگترین انسانها و موسیقیدانهای دوره کلاسیک لودویک و ان بتهوون در بن در یک اطاق محقر زیر شیروانی در خانه‌ای فقیرانه متولد شد. پدرش آوازه خوانی میخواره و با هوش بود. مادرش دختر آشپزی بود که خدمتکاری میکرد. دوران کودکی او شدید و سخت گذشت از نوازشها و مهر خانواده‌گی که موتزارت در کودکی خویش بهره‌مند بود بکلی محروم ماند زندگی از همان آغاز، خود را بصورت نبردی غم آلود و خشونت آمیز باو نشان داد پدرش میخواست که از استعداد موسیقی او استفاده مادی ببرد. در چهارده سالگی او را مجبور میکرد که ساعتها در مقابل پیانو بنشیند و کار کند یا اینکه او را با ویولونی در اطاق محبوس میساخت و تا پای حان بکارش وامیداشت.

باین ترتیب بتهوون موسیقی را با شدت و ناراحتی بسیار آموخت. جوانی او همیشه با اضطرابات مادی و غم دائمی تهیه نان روزانه و کوششهای کشنده که هنوز برای او خیلی زود و زیاد بود میگذشت. در هفده سالگی مادرش را که بسیار دوست میداشت و ستایش میکرد از دست داد. با مرگ مادرش بتهوون ناچار در هفده سالگی سرپرست خانواده خود شد و مجبور بود که تربیت دو برادرش را عهده‌دار شود.

بتهوون در سال ۱۷۹۲ به وین رفت تا به تعلیم موسیقی بپردازد.

و در نامه‌ای که به یکی از دوستانش مینویسد میگوید: **روطنم، سرزمین زیبائی که در آنجا بدنیا آمده‌ام، و نور زندگی را در آن دیده‌ام، همیشه به همان زیبائی و به همان روشنائی که آنرا ترک گفتم در برابر دیدگانم است.**

ورود بتهوون به وین با روزهای افتخار آمیز مقارن بود شعله فروزان مشعل انقلاب اکتبر فرانسه بر سراسر اروپا نور افشانی میکرد. بتهوون بر اثر مطالعه فراوان عقاید انقلابی داشت و همواره در فکر ایجاد یک نوع جمهوری بود.

بتهوون نخستین آهنگسازی است که از حدود هنر خود پافراتر نهادهاست تا بتواند همچون انسانی کامل و سرافراز زندگی کند. تنها به این دلخوش نبود که آهنگ بسازد، روحش آرام نداشت مبارزه او با سرنوشت خویش و سرنوشت تمام بشریت بود. او برای اینکار عشقی پرشور و شور انگیز در سر داشت.

یکی از دوستان بتهوون میگوید: که هرگز او را خالی از عشقی شدید و آتشین ندیده‌است و این عشق‌ها همچنانکه پیداست همیشه در کمال عفاف و پاکی بودماند او برای این خلق شده بود که قربانی و پایمال عشق باشد و چنین هم بود. همیشه عشقی شدید و شور انگیز در سر داشت. در واقع سرچشمه الهام بسیاری از شاهکارهای بتهوون و جریان پرنشیب و فراز روح او را باید در همین تسلسل دورانهای عشقها و امیدها که جای خود را به ناکامیها میسپردند جستجو کرد و همین حالات است که تا روزگار دراز و تازمانیکه هیجانهای طبیعی بتهوون در تسلیم به تقدیر دردناکش آرام میگیرد و فرو می‌نشیند دوام داشت. در زمانی که بتهوون دروین بود انقلاب به وین رسیده بود و روح بتهوون را یکسره تسخیر کرده بود یکی از دوستانش میگوید: در مسائل سیاسی با ذکاوت کم نظیری قضاوت میکرد و با نظری دقیق و روشن به جریان قضایا می‌نگریست و خود را داوطلب شرکت در این مسائل معرفی میکرد:

بتهوون با موسیقی خود تحول عظیمی در موسیقی اروپا بوجود آورد. در سراسر قرن ۱۷ و ۱۸ موسیقی اروپا تحت حمایت اشراف و شاهزادگان بود کنسرت‌ها اغلب در کاخها و دربارها اجرا میشد و اکثر موسیقیدانها جیره‌خوار طبقه اشراف بودند، و مردم عادی کمتر مجال شرکت در کنسرت‌های عمومی را داشتند و بدین جهت آهنگسازان بجای توجه به سلیقه عمومی فقط طبق دستور و دلخواه صاحبان القاب آهنگ میساختند. و در دوران سختی که ارتجاع سلطنتی در اتریش تمام ارواح آزاد را در فشار گذارده بود هیچ قدرتی نبود که بتواند فکر بتهوون را محدود کند و خاموش سازد. در حقیقت بتهوون در آنوقت صدای آزاد و نیرومند فکر آلمانی بوده و خودش هم این حقیقت را میدانست و اغلب میگفت که باید از راه هنرش (برای بشریت بیچاره) و برای بشریت آینده و برای خیر و خوبی بشر خدمت کند و روح

شهامت را در او دیدم . او را از خواب برانگیزاند و بر رخوت‌ها و مستی‌هایش تازیانه زند .

بدین ترتیب سراسر زندگی بتهوون مبارزهای بود با تقدیر که خود راوری مخدری بود که اشرافیت قرون وسطی بوسیله آن اعصاب حساس و تحریک شده خلق را تسکین می‌بخشید و آنرا معتاد میکرد . دیگر برای کلیسا و ارباب امکان نداشت که بدون قید و شرط حکومت کند و بدست‌اویز تقدیر ، خون مردم را بمکد . مغزها آماده تفکر بودند ، صدای بهم خوردن زنجیرهای زندان باستیل ناقوس مرگی بود که وقوع حادثه‌های را برای هنر و ادب و حکومت پیش بینی میکرد ، زیرا انقلاب زیر بنا را واژگون کرده و دیگر میدانی برای رشد روبناهای اجتماعی گذشته باقی نمی‌گذاشت . دیگر هنرمندان نمیتوانستند از مرده و یا زنده کردن عیسی مسیح و صدای خفقان گرفته خروس "سن‌پیر" الهام بگیرند چراکه قیام ملت جویهای خون و جنگ و ستیزهایی که برای آزادی انجام میگرفت ، دیگر میدانی برای خودنمایی خرافات گذشته به کلیسا نمیداد بتهوون مبارزی بود که بیباکانه گریبان تقدیر را گرفت . مبارزی که راه نوئی در مقابل انسانها میگذاشت . درام حزن‌انگیز او با تقدیر هرگز با گریه و خواهش و بخشش و رضامندی و تسلیم توام نبود بلکه فقط با مبارزه و مرگ پیوند داشت ، انسانی از بند رسته بود با تلاش خود میخواست راهی برای نجات هم زنجیران خود بیابد برای او یک ملت ، یک شخص ، یک مملکت و یا یک مورد بخصوصی وجود نداشت برای او تمام بشریت مطرح بود ، بتهوون میدان تقدیر را تا بی‌نهایت نمیدانست میکوشید که آنرا محدود سازد و با ضربات کوبنده خود خواهان شکست تقدیر و پیروزی انسان بر سرنوشت بوده است بتهوون میگفت (میخواهم چنگالهای خود را در گلوی سرنوشت فرو برم و با او بگویم که قادر نیست پشت مرا به خاک اندازد) و زمانی که مریض گشته و در بستر بود میگفت (میخواهم که زندگی را هزار بار از سر بگیرم من برای زندگی آرام و بی حرکت خلق نشده‌ام) .

در تاریخ هنری جهان کمتر شخصیتی چون بتهوون ، هنری را که خود وابسته آن بوده دگرگون کرده است . و هیچ هنرمندی در طول تاریخ تا بدین حد بر ضد هنر خویش عصیان نکرده است .

بتهوون در شرایط زوال اشرافیت اروپا و ظهور برترین انقلاب توده‌های انسانی تا آن زمان یعنی انقلاب ۱۷۸۹ پای به‌میدان نهاد. اندیشه او در کوره حوادث شگرف پایان قرن هیجدهم و ربع اول قرن نوزدهم گذاخته شد و شراره‌های آن بصورت توفانی از آهنگهای سهمگین بر اروپای خوشگذران فرو ریخت زمان وی، از آنجا که درگیر و دار تغییر دادن تمامی ارزش‌های کهنه و روبه زوال بود با دگرگون کردن مواضع سیاسی و انهدام نهادهای موریانه خورده فتودالیزم اشرافی با تکان دادن قوانین و مقررات اجتماعی و آماده کردن مردم جهان برای پذیرش اندیشه‌های نو، در صدد قالب‌گیری پیکره بدیهی برای هنر نیز بود. بتهوون در صحنه کشانش تاریخ و درست در یکی از نقاط عطف آن یعنی تولد شکل جدیدی از مناسبات اجتماعی، مامور شکستن سنت‌های فرسوده گذشته شد. از آنجا که در هر حال نقش شخصیت در تاریخ انکار ناپذیر است بتهوون نه در جایگاه نابغای ازلی بل بصورت مردی که از میان توفانهای زمان و تاریخ سر بر آورد، همیشه در رفیع‌ترین قله رهبری موسیقی جهان و در نقطه آغاز یک هنر شکوهمند و دوران ساز ایستاده است. بتهوون با سرسختی قهرمانانه خویش حصار تنگ قواعد انحصاری موسیقی را شکافت و این هنر را برای همیشه از سیطره انحصار طلبان آزاد ساخت. کمتر هنرمندی را در تاریخ میتوان یافت که چون بتهوون هنر خود را همراه با شخصیت اجتماعی خویش رشد داده باشد، بتهوون با رسیدن به هویتی سیاسی و درک ضرورت‌های زمان خویش موسیقی خود را نیز شخصیت بخشید و فاصله هنر و سیاست را با سرسختی از میان برداشت\*. این رب‌النوع یاغی موسیقی و این قهرمان درد و رنج و عظمت اگرچه به شکوه هنر خویش واقف بود ولی هرگز نتوانست بفهمد که با موجودات نامرعی و حیرت‌انگیز خود چگونه جهانی را از نو ساخت و چگونه راه را برای دگرگونی عظیم تر در هنر هموار کرد.

در فاصله سالهای ۱۷۹۶ و ۱۸۰۰ کری دستبرد خود را آغاز کرد و گوشه‌هایش شب و روز صدا میکرد بعلاوه دردهای شدید معده هم او را ناراحت میکرد غم‌واندوهی که از این زمان بسراغ او آمد و در جانش راه یافت چنان الفتی با او گرفت که حتی یکدم از دل تنگش بیرون نرفت و سرانجام مرگ فرا رسید. در زمستان سال ۱۸۲۶

بتهوون بهنگام مراجعت از سفری که ناگهانی و برای تامین آینده برادر زادهاش پیش آمد سرما خورد و در وین بستری گردید . طبیب خیلی دیر رسید و بحال بتهوون هم خوب رسیدگی نکرد .

به هنگامیکه یک توفان و کولاک برف همراه با غرش یک صاعقه ، و رعد و برق شدیدی که شهر را فرا گرفته بود . بتهوون چشمان خود را باز کرد و از بستر نیم خیز شد او که در حال مرگ بود با مشت گره کرده بسوی آسمان پرخاش میکرد مانند همیشه معتقد بود که تسلیم جایز نیست و تنها از راه مبارزه میتوان به پیروزی رسید جهان را بدرود گفت و دستی چشمان او را فرو بست . اما او باز هم فاتح شد مرگ بسراغش نیامد بلکه جاودانگی از او استقبال کرد .



## تفسیر سمفونی شماره ۱ بتهوون

سمفونی اول در اوت ماژور که در سال ۱۸۰۰ ساخته شده روح نشاط و بیغمی جوانی را منعکس میسازد . و نیز یکی از خاطره‌های ناحیه راین و یک تغزل زیبای جوانی است که بر روی آرزوها و رؤیاهای لبخند میزند . آهنگی پر از نشاط و انبساط است که در آن میل و امید شدید بشادمانیها خوب محسوس است . اما در بعضی قسمتهای آن در مقدمه ، در سایه روشن بعضی صداهای بم و در ( اسکرتسو ) ی و هم آمیز آن حالت شگفت انگیزی نمایانست . همچون نگاه کودکی است که در چشمانش نبوغ آینده اش بدرخشد .

قسمت اول سمفونی با مقدمه آهسته‌ای شروع میشود پس از این مقدمه آهسته دو تم متضاد سمفونی با آهنگ تند و نواخته میشود و تم اول توسط سازهای زهی و تم دوم متناوبا " با فلوت و هوا بوا بگوش میرسد .

قسمت دوم که با نوای آهسته ویلون آغاز میشود دارای ملودی زیبا و شوخ مانندی است که در کنسرت بتهوون مورد توجه بسیار واقع شد .

قسمت سوم در حقیقت اسکرتسوی بتهوون است . بتهوون خود واضع اسکرتسو بود و این لفظ را از کلمه ایتالیائی بمعنای شوخی کردن اقتباس کرده .

قسمت چهارم نیز با درآمد آهسته‌ای شروع میشود و با آهنگ تند و

پر صدائی بپایان میرسد .

قسمتی از یک نامه بتهوون به دوستش ( دیگر حتی شهادت خود را هم از دست داده‌ام خداوندا ! آخر یکبار یکروز تنها یک روز هم که باشد شادمانی واقعی را نشانم ده . روزگار دراز نیست که صدای عمیق شادمانی واقعی با من بیگانه و نا آشناست چه وقت ! خدایا آخر چه وقت میتوانم باز این صدا را بشنوم . . . . .



هرگز؟ نه این بسیار ظالمانه است ! )

و نامه دیگری به تاریخ ۲ مه ۱۸۱۰ به وگلر مینویسد : در جایی خوانده بودم که انسان تا وقتی که میتواند زنده بماند و کارهای نیک و خیر انجام دهد نباید بارادهء خود زندگی را رها کند . اگر من این مطلب را که در روح اثری عمیق گذاشته است نخوانده بودم شاید مدتها پیش خود را نابود میساختم .

### سمفونی شماره ۲

سمفونی شماره ۲ که در سال ۱۸۰۲ ساخته شد بیشتر عشق حوانحالت او را منعکس میسازد و احساس میشود که عشق بالاتر از اراده اش قرار گرفته است . نیروی مقاومت ناپذیری تمام افکار اندوهناک او را دور میراند در فنیال این سمفونی جوشش زندگی بخوبی پیداست و پیداست که بتهوون میخواهد خوشبخت باشد و نمیخواهد درمان ناپذیرش را باور کند . شفا میخواهد عشق میخواهد و روحش از امید لبریز است .

در قسمتی از این اثر بتهوون شنونده حالاتی شبیه به مارشهای پر قدرت و جنگی احساس می کند و این خصوصیت در قسمت آلگرو و در قسمت فینال در سمفونی دوم بخوبی نمایانست .

قسمت اول با مقدمهء آهستهء آغاز میشود . قسمت تند دارای سه تم است که تم اول با سازهای بادی بهمراهی ارکستر تم دوم با قدرت بیشتر شبیه آهنگهای نظامی و تم سوم با سازهای زهی نواخته میشود . انتهای این قسمت با کودای نسبتاً " طولی بی پایان میرسد .

قسمت دوم مانند منظومهء عاشقانه ای با آهنگ آهسته ای نواخته میشود و شامل سه تم است که اثر عمیقی در شنونده میگذارد .

قسمت سوم با آهنگ نشاط آور و ضرب تند  $\frac{3}{4}$  اجرا میشود .

## نامه ۲

( قوای بدنی و فکریم بیش از همیشه رشد کرده است . احساس میکنم که جوانیم از نو شروع میشود هر روز بسوی آینده‌ئی مبهم که نمیتوانم آنرا توصیف کنم نزدیک میشوم . آه ! اگر میتوانستم خود را از چنگال این بیماری برهانم دنیا را در آغوش میکشیدم ! اکنون جز خواب هیچ استراحتی ندارم و بسیار بدبختم از اینکه حالا بیشتر بخوابم ای کاش در دم لااقل نصف میشد و آنوقت ! ... نه ، حتی آنرا هم نمیتوان تحمل کرد میخواهم گریبان تقدیر را بگیرم . یقین است که او نخواهد توانست یکباره بر من چیره شود . وه که چقدر خوبست اگر انسان زندگی را هزار بار از سر بگیرد . )

## سمفونی شماره ۳

سمفونی قهرمانی شماره ۳ یکی از نخستین موسیقیهای انقلابی واقعی بود این سمفونی نمونه‌ای از آزادیخواهی بتهوون است این سمفونی ابتدا بخاطر ناپلئون بناپارت ساخته شد ولی بعد از اینکه ناپلئون دگرگون شد . تاجگذاری کرد و خود را امپراتور نامید . بتهوون با خشم فوق العاده فریاد کرد . ( این مرد انسان عامی و مبتدلی بیش نیست )

آنگاه بطرف میز خود رفت صفحه اول سمفونی را که نام بناپارت بر آن نوشته شده بود پاره کرد و بجای آن صفحه دیگری نوشت و این بار سمفونی را قهرمانی نامید که قهرمان این سمفونی ملت هستند . مبارزه‌ای سخت و مداوم نیروهای دشمن گاه عقب می‌نشینند و گاه با ناامیدی مقاومت می‌ورزند و ضربات متقابلی وارد می‌سازند ولی قادر نیستند نیروهائی را که بخاطر آزادی و عدالت می‌جنگند متوقف سازند .

نبرد باز هم نبرد . پیکاری شدید و قطعی و سرانجام پیروزی . آخرین جرقه‌های نبرد خاموش میشود و موزیک غنی‌تر و شادتر میشود .

و ناگهان مارش عزا شنیده میشود. پیروزی به بهای گزافی بدست آمده است در پیکاری سخت و وحشتناک قهرمانی بهلاکت رسیده است و ملت فاتح آخرین احترامات خود را نسبت با او ابراز میدارد. ولی بتهوون با مراسم عزا سمفونی خود را پایان نمی‌بخشد. زیرا رهبر ملی بخاطر آینده و بخاطر زندگی جان باخته بود موسیقی بتهوون زندگی مغلوب نشدنی و فنا ناپذیر را ستایش میکند

قسمت اول سمفونی. ابتدا با دو آکورد قوی آغاز میشود. تم اصلی را ویولونسل مینوازد و پس از تکرار آهنگ بوسیله ارکستر به تم دوم منتهی میشود. این تم فراز و نشیب و حوادث زندگانی قهرمانی بزرگی را با زیر و بم اصوات بیان می‌کند.

قسمت دوم با مارش در بیان مرگ قهرمان است. این مارش که برای تشییع جنازه قهرمان با نوای آهسته نواخته میشود نماینده پایان یک زندگی پر افتخار است دو آهنگ متضاد هر کدام یکی از مشخصات قهرمانی را بیان میکند. تم اول که با سازهای زهی نواخته میشود. نشانه جوانمردی و همت عالی اوست و آهنگ دوم که با سازهای بادی اجرا میشود شجاعت و رشادت قهرمان را می‌ستاید.

قسمت سوم. آهنگ تند و نشاط آوری است که قریب صد سال موسیقی شناسان از تعبیر آن عاجز بودند و نمیتوانستند بتهوون به چه منظور این آهنگ را در پی مارش عزا قرار داده است. بالاخره این تعبیر مورد قبول واقع شد که شاید تضاد قسمت دوم و سوم نماینده صورت ظاهر و حقیقت مرگ قهرمان باشد.

و بتهوون باین نحو نشان میدهد که مرگ یک مرد بزرگ اساساً وجود ندارد و آنچه از او بیادگار می‌ماند خود منشاء حیات جاودانی و مایه شادمانی است.

قسمت چهارم. الگرو آهنگ فاتحانه ایست که بیاد بود پیروزیهای قهرمان فقید نواخته میشود.

در انتهای این قسمت مانند آنکه درهای بهشت بر روی قهرمان گشوده شده آهنگ با شکوهی شنیده میشود و پس از یک تم آهسته با موسیقی تند و

پیروزمندانهای بپایان میرسد .

در سال ۱۸۱۸ بی پولی ماید نگرانی بتهوون بود در قسمتی از یک نامه می نویسد " تقریباً " بگدائی افتاده ام و مجبورم بظاهر چنین وانمود کنم که احتیاجی ندارم ( واشپوهر میگوید که بتهوون اغلب نمی توانست از منزل خارج شود زیرا کفشهایش سوراخ شده بود . بناشر آن آثارش مبالغ زیادی مقروض بود و آثارش هیچ عایدی برایش نمی آورد .

#### سمفونی شماره ۴

بتهوون هنگام تصنیف این سمفونی به کنسرترا فن برونسویک عشق میورزید و اغلب مفسرین آثار بتهوون نواهای عاشقانه این سمفونی را به امید و آرزوهای بتهوون نسبت می دهند .

قسمت اول با مقدمه آهسته توسط سازهای زهی آغاز میشود تم اول بسیار جذاب و دلکش است و در دنباله آن آهنگ متصاعدی نواخته میشود پس از آن تم دیگری با سازهای بادی اجرا میشود که با بسط هر دو تم بپایان میرسد .

قسمت دوم . آداحیوا آرامش و صفای شگفت انگیزی دارد و نشانه کمال ذوق و احساسات بتهوون است بعقیده بعضی از موسیقیدانها این قسمت بین سمفونیهای بتهوون زیباترین آنهاست .

قسمت سوم بار دیگر بتهوون بجای اسکرتسو مانند هایدن و موتسارت منوئه انتخاب کرده است .

قسمت چهارم بیش از قسمتهای دیگر نشاط آور است اما گاهی محزونی بین نواهای شاد شنیده میشود .

#### اندیشه‌هایی از بتهوون

( هیچ چیز زیباتر از این نیست که انسان بحقیقت نزدیک شود و پرتو آنرا بوسیله هنر بر نوع انسان بتابد )  
 ( تا میتوانیم نیکی کنیم آزادی را از هر چیز گرامی‌تر بداریم و وبخاطر او رنگ پادشاهی هم هرگز بحقیقت خیانت نکنیم ) .

## سمفونی شماره ۵

قسمت اول تند و تواءم با جوش و خروش است درآمد سمفونی با چهار نت سل سل سل می دارای سه ضربه کوتاه و یک ضربه بلند است که بلافاصله با حالت مبهمی جواب داده میشود. سپس همین عبارت بسط می یابد ولی از نوای آهنگ پیداست آینده ای که در سرنوشت تعیین شده آینه شده خوشی نیست و هنگامی که ارکستر با تمام سازها بصدا در می آید مبارزه شدید در ذهن شنونده مجسم میشود در سراسر این قسمت ضرب قوی حکمفرماست و در برگشت آهنگ اول ترمپت ها بصدا می آید. تم دوم در پی صدای آن با نوای غم انگیزی بگوش میرسد و بخوبی معلوم میکند که روح انسان در برابر این سرنوشت مایوس است ولی مبارزه همچنان ادامه دارد و قسمت اول با حالت مبهمی پایان میرسد.

قسمت دوم. آهسته و با جنبش و تکان همراه است سراسر این قسمت از واریاسیون یک آهنگ تشکیل شده و حالت بهت و سرگشتگی انسان را در برابر سرنوشت مجسم میکند. آهنگ اصلی از سه قطعه متمایز و یک کودای کوتاه تشکیل شده. از انتهای این قسمت پیدا است که در برابر سرنوشت تصمیمی گرفته نشده ولی فکر مبارزه هم از بین نرفته است.

قسمت سوم. بتهوون محیط آرام پیشین را رها کرده مبارزه را از سر میگیرد این قسمت در واقع یک اسکرتوست. جمله اول بطور استفهام آمیزی میرساند که چرا انسان باید تسلیم سرنوشت خود باشد. آهنگ دیگری که در دنباله آن بگوش میرسد خیلی شبیه به درآمد سمفونی است و در بسط این تم کوچک بنظر میرسد که تصمیم انسان دوره شک و تردید را پیموده و در انتهای تم با چند آکرد قوی بمرحله قاطعی میرسد. در تریو با آهنگ تندی نواخته میشود ویولونسل ها و کنتر باسها ملودی اصلی را در دو ماژور اجرا میکنند پس از آن بار دیگر تم اصلی آگرو با سه ضربه کوتاه و یک ضربه بلند شنیده میشود. و در انتهای قسمت سوم آهنگ محزونی در می آید. صدای سازها متدرجا "ضعیف تر میشود. تا وقتی که طبلها بصدا در می آیند و تم آگرو با لحن عاجزانه تغییر می یابد و بتدریج از منتهای یاس و نومیدی به آهنگ با شکوه و محکم قسمت چهارم که حاکی از تصمیم بزرگ و فناپذیر انسان است منتهی میشود.

قسمت چهارم . بدواء با نوای فاتحانه ترمینها شروع میشود . در حقیقت بعد از انقلاب روحی که در قسمت دوم و سوم پیش آمد . در این قسمت روح انسان از شک و تردید خارج شده رشته قضا و قدر را بدست میگیرد و با ثبات قدم براه میافتد آهنگهای این قسمت به ریتم مارش نواخته میشود و متعاقب دو آهنگ بار دیگر تم الگرو از قسمت سوم شنیده میشود و سمفونی باکودای مفصل و پیروزمندانهای که دائما " تندتر و پرهیجانتر میشود با چند آکرد بسیار قوی پایان میرسد . پایان شکوهمند سمفونی مبین پیروزی مردم در این نبرد سهمگین است و آنها موفق شده اند بانی و سازندهی سرنوشت خویش شوند .

#### اندیشه‌های بتهوون

- ۱ - ( فدا کن ! همیشه زندگی بی ارزش را در راه هنر خود فدا کن ! خداوندا تو برتر از هر چیزی )
- ۲ - موسیقی حالت درک و کشفی است که از هر دانش و فلسفه‌ی برتر است کسی که با عمق معانی موسیقی من راه یابد از بُند تمام بدبختیهای که مردمان را بدنبال خود میکشاند آزاد خواهد بود .

#### سمفونی ۶ ( سمفونی شبانی )

در یادداشت‌هایی که از شنیدن در باره سمفونی ششم بجا مانده است چنین آمده در سمفونی ششم هم صدای گنجشکها و زمزمه رودخانه بگوش میرسد . بتهوون خود می‌گوید : این سمفونی بیشتر در بیان احساسات است تا در وصف نقاش معهدا در پرگرام مختصری که پنج قسمت سمفونی را شرح میدهد بخوبی صحنه‌های روستائی را مجسم میکند .

قسمت اول بنابه تفسیر بتهوون در پیدایش احساسات نشاط انگیز هنگام ورود بدهکده است . تم اول مانند سمفونی پنجم اهمیت زیادی دارد و بتهوون این تم را در سراسر قسمت اول بسط میدهد و با تکرار آن حالت مهیجی به موسیقی میدهد . این تم که بعقیده بعضی از موسیقی شناسان از تمهای محلی راین اقتباس شده احساسات مسرت آمیز دهقانان را بیان

میکند و تقریباً " شامل تمام قسمت اول است بطوریکه جای کوچکی برای تم دوم باقی میگذارد .

قسمت دوم صحنه کار جوئیبار با نوای آهسته‌ای نواخته میشود . آهنگ شاعرانه‌ای که در ابتدای این قسمت شنیده میشود . بزودی بسط می‌یابد و این بار امواج ملایم رودخانه را توصیف میکند . صدای جریان آب توسط دو ویولونسل نواخته میشود زمزمهٔ رودخانه تدریجاً " افزایش می‌یابد و این بار صدای گنجشکان با تریل و ویولونها شنیده میشود . در انتهای این قسمت آهنگ اول تدریجاً " قویتر شده ناگهان صدای ارکستر قطع میشود آنگاه صدای بلبل ، بلدرچین و فاخته بگوش میرسد .

قسمت سوم . اجتماع مسرت بخش روستائیان است و بتهوون با نوای قره‌نی شادی و رقص چوپانی دهقانان را مجسم میکند اما در عین حال غرش رعد وقوع حادثه‌ای را خبر میدهد که خوشی و مسرت دهقانان را تهدید میکند .

قسمت چهارم . طوفان بلافاصله بعد از قسمت سوم نواخته میشود ، انقلاب هوا از ابتدای این قسمت پیداست . ابرهای پراکنده جمع میشوند باد سختی میوزد قطرات باران سیل آسا فرو میریزند ، بتهوون در این قسمت رعد و برق را با سازهای ضربی بهمراهی ویولونسل‌ها و کنترباس مجسم میکند . اما همچنین قطعه بیشتر مورد انتقاد واقع شده زیرا میگویند در این قسمت ابتدا صدای رعد بگوش میرسد آنگاه برق صاعقه با نوای ریز ویولونها مجسم میشود و حال آنکه در طبیعت همیشه صدای رعد بعد از برق بگوش میرسد ، در عوض ، نمایش قوس و قزح که با آهنگ ملایم هوبوا پس از پایان طوفان اجرا میشود . بسیار دقیق است .

زیرا بطوری که سر جرج گرا و موسیقی شناس بزرگ انگلیسی متوجه شده این آهنگ از تم باران که در اول نواخته میشود مشتق میگردد و باین طریق بتهوون نظریه فیزیکی قوس و قزح را که از خاصیت انکسار نور در قطرات باران ناشی میشود رعایت کرده است .

قسمت پنجم . آواز چوپانی احساسات نشاط آور و تشکر آمیز پس از طوفان ( ابتدا با آواز کوهی شروع میشود این تم کوچک به یک رندو و منتهی

شده و طی آن آهنگ قره‌نی چوپانی بگوش میرسد و سمفونی در محیط مسرت  
بحضی خاتمه می‌یابد .

### سمفونی شماره ۷ - هفتم

سمفونی هفتم در تابستان ۱۸۱۲ نوشته شده . از اختصاصات این  
سمفونی ضرب آهنگهاست که بخصوص درژ قسمت اول و دوم و چهارم شایسته  
توجه بسیار است و اگر عقیده دارد که رقص در عالیترین درجهء کمال و بهترین  
طرز حرکت بدن بصورت ایده آل در این سمفونی نمایش داده میشود . و  
عقیده دارد که بتهوون در فینال سمفونی هفتمش جشن پر شکوهی را که  
برای خدای شراب برپا میکنند وصف کرده است و اگر این نظر درست نباشد  
بهر صورت بتهوون در جوشش پر غلغلهء این آهنگ خاطرهء جشنهای پر  
شور مذهبی را نشان داده که از سرزمین مادریش ، فلائدر در خاطر داشته  
است .

رفتار آزاد و کلام گستاخانهء بتهوون در شهر وین پایتخت اتریش که  
سرزمین انضباط و اطاعت و انقیاد بود تضادی شگفت انگیز بوجود می‌آورد  
که ریشه‌های آنرا نیز میتوان در همین آهنگ تشخیص داد . و بتهوون در  
هیچیک از آثارش باندازهء سمفونی هفتم قدرت و صراحت و آزادگی بوجود  
نیآورده است . در این سمفونی نیروهای عظیم و فوق بشری بی پروا و بی  
هدف فقط و فقط بخاطر لذت صرف شده‌اند . لذت طغیانی شطی عظیم که  
همه جا را فرا میگیرد و در خود غرق میکند .

قسمت اول با درآمد آهسته و بلندی آغاز میشود و به آهنگ تند و با  
شکوهی که دارای ریتم قوی است میرسد .

قسمت دوم . ابتدا با نوای محزون کرها و سازهای بادی مانند قسمت  
آهسته سمفونی سوم یک مارش عزا بنظر میرسد هر چند که بتهوون بزودی  
با واریاسیونهای زیبائی این آهنگ را از تنالیتته رامینور به ماژور تغییر  
میدهد و باین طریق آهنگ حزن و عمیق و مرموز خود را از دست میدهد .  
معهدا ریتم آهنگ همچنان باقی میماند .

قسمت سوم . بعقیدهء تأیر تم اصلی آن از یک ترانه مذهبی که در



اتریش معمول بوده اقتباس شده است .  
 قسمت چهارم . همانطور که واگنر توصیف کرده دارای ضرب رقص بسیار  
 تندی است و با نوای پر جوش و خروش ارکستر به پایان میرسد .

### قسمتی از وصیت نامه بتهوون

( من که با طبعی آتشین و فعال دنیا آمده‌ام بتمام لذایذ اجتماع  
 علاقه داشتم اما باید خیلی زود و پیش از وقت خود را از مردم جدا می‌ساختم  
 و بتنهایی زندگی میکردم ، آه که اگر گاهی هم میخواستم واقعیت را نادیده  
 بگیرم با کمال سختی و تلخی به بیماری خود بر میخوردم ! برایم مقدور نبود  
 که بمردم بگویم : ( بلندتر صحبت کنید ، فریاد بزنید من گر هستم ! )

### سمفونی هشتم

سمفونی شماره هشت در پاییز سال ۱۸۱۲ تکمیل شد . ولی نخستین  
 اجرای آن بسال ۱۸۱۴ اتفاق افتاد  
 در این سمفونی نیروها با عظمت کمتری جلوه میکنند ، تنها عجیب  
 تر و شگفت انگیز ترند زیرا حالت انسانی را دارند که اندوه را با مسخره‌گی  
 و قدرت پهلوانان را با هوسهای کودکانه در هم آمیخته باشد .  
 قسمت اول با ضرب  $\frac{3}{4}$  با حالت تندی شروع میشود .  
 قسمت دوم یکی از زیباترین آهنگهای بتهوون است ، تاپیر و شنید  
 لرراجع باین قسمت شرحی میدهد .

یک روز بسال ۱۸۱۲ مکانسین معروف یوهان تیومورک ملتسل که از  
 دوستان بتهوون بود او چند نفر دیگر از موسیقی دانان وین را بخانه خود  
 دعوت کرد تا اختراع جدید خود را بنام کرنومتر بمعرض نمایش بگذارد کرنومتر  
 دستگاهی بود که سرعت یک قطعه موسیقی را از روی ضرب آهنگ تعیین  
 میکرد .

آنروز بسیار خوش گذشت بخصوص از صدای تیک تاک دستگاه همه  
 حضار محظوظ شدند و بتهوون که در آن اوقات سمفونی هشتم خود را طرح  
 کرده بود که تصمیم گرفت خاطره این روز خوش و صدای ریتمیک این دستگاه

را در سمفونی هشتم وارد کند. و باین طریق بتهوون در ابتدای قسمت دوم با تکرارنت‌ها ضربات کرونومتر را بیان کرده است. بتهوون برای قسمت سوم بار دیگر به سبک آهنگسازان کلاسیک فرم منوئه را انتخاب کرده بالاخره در قسمت چهارم سمفونی را با آهنگ بسیار تندی بپایان میرساند سمفونی هشتم کوتاه‌ترین سمفونی بتهوون است.

### سمفونی شماره ۹

سمفونی نهم با آوازیک سمفونی بی سابقه بود و بتهوون هم بر حسب اتفاق ب فکر افتاد که قسمت آخر با آواز دسته جمعی بپایان برساند. زیرا اصولاً "سمفونی یک قطعه‌سازی است و تا آن زمان آواز در سمفونی معمول نشده بود اجرا سمفونی نهم هر یک از گوشه‌های زندگی بتهوون را نشان میدهد. بتهوون از فقر مادی که تقریباً "دامنگیر او بود رنج نمیرد. او نقص بزرگتری داشت که تحمل آن برای یک انسان عادی ممکن نبود. وقتی بتهوون سمفونی نهم رامی نوشت حتی یک نت موسیقی بگوشش نمیرسید. اما با قدرت عجیبی این بدبختی را تحمل میکرد.

هفتم ماه سال ۱۸۲۴ در تاتر کرنترتورویین نخستین اجرای سمفونی نهم بتهوون آخرین سمفونی او که نقطه‌ی پایان کار خلاقه وی بود بر روی صحنه آمد.

و او که قوه شنوائی را از دست داده بود در جایگاه رهبر ارکستر بود ولی رهبری ارکستر را کسی دیگر بعهده داشت.

سمفونی او افکار و عقاید خویش را در باره حیات. در باره‌ی راهبانه‌ی که در برابر بشریت قرار دارد تمام و کمال بیان میکند.

هنوز نیروهای سیاه تهدید میکنند هنوز آسمان تیره و کدر است. اما صدای غرش طوفان آغاز شده است انسانیت به نبرد برخاسته است و سپیدی صبحدم می‌خواهد هرچه زودتر برسد. هنوز آفتاب دیده نمیشود ولی از افق فرا رسیدن آنرا میتوان حدس زد.

کارل هولتس از دوستان بتهوون شرح میداد که چگونه ارکستر مجبور شد یکجا آهنگ موسیقی را قطع کند. و خانم نود ساله‌ای که در اولین کنسرت بتهوون حضور داشته برای فیلکس و اینگارتنر بزرگترین اجرا کننده آثار بتهوون این شب تاریخی را می‌نویسد.

این خانم که در آن زمان ۱۶ سال داشت و در آواز دسته جمعی شرکت کرده بود میگوید:

( بتهوون برای آنکه صدای ارکستر بگوشش برسد یا بهتر بگویم برای اینکه خود را تسلی دهد که سمفونی نهم را شنیده است وسط ارکستر بین نوازندگان قرار گرفت.

من که چند قدم بیشتر با او فاصله نداشتم بخوبی او را میدیدم.

آنشب صورتش کمی برافروخته بود موهای خاکستریش مانند همیشه روی پیشانی‌اش ریخته بود و با چشمان نافذ به نت‌های خود نگاه میکرد. این خاطره هرگز فراموشم نمیشود که حس میکردم چطور بتهوون بیهوده سعی میکند صدای ارکستر را با نت‌های خود، بخواند. هر چند که او بظاهر نتها را میخواند و ورق میزد ولی حقیقت وقتی معلوم میشد که یک مو مان به انتهای خود میرسید و نوازندگان سازها را کنار میگذاشتند. در آنجا بتهوون مجبور میشد با عجله چند ورق دیگر برگرداند تا بخاتمه آن قسمت برسد و باین طریق بدیگران بفهماند که آهنگ را با نتها همراهی کرده است.

در وسط یک قسمت از سمفونی حاضرین طوری بهیجان آمدند که بی اختیار همه برپا خاستند و کف زدند. صدای تحسین مردم بحدی بود که ارکستر ناچار متوقف شد.

اما بتهوون که صدائی نمی‌شنید بگمان آنکه موزیک ادامه دارد همچنان به نتها نگاه میکرد. سرانجام او ملاوف رهبر ارکستر با حرکت دست او را متوجه کرد و پیش مردم که بشدت ابراز احساسات میکردند آورد. بتهوون برای ابراز تشکر بسادگی تعظیم کرد و آرام در جای خود قرار گرفت. اما نوازندگان از دیدن حال او بحدی متاءثر شدند که اشک از دیدگان همه سرازیر شد در آنشب برای بتهوون پنج بار کف زدند و حال آنکه معمول بود برای امپراطور سه بار کف زده شود. برای اینکه نقص تشریفات که بصورت خطر

ناکی جلوه مینمود دوام نیابد صاحبمنصبان پلیس به جمعیت دستور دادند متفرق شوند .

از بین کسانی که در این سمفونی بحث کرده‌اند ریشارد واگنر بهتر از هر کس از عهدهٔ شناسائی آن بر آمد .

واگنر سمفونی نهم را از روی منظومهٔ شادی شیللر و نمایشنامه فاوست گوته شرح داده است . . مسلم آنست که اساس سمفونی نهم روی قسمت آخر و ترانه شادی شیللر قرار گرفته است بعقیده واگنر قسمت اول سمفونی مبارزه روح انسانی را با غم و اندوه بیان میکند . این مبارزه پس از درآمد با شکوهی بتدریج شدیدتر میشود و نیروی اندوه‌پایداری انسان را درهم میشکند ، با این حال انسان مایوس نیست و نور امید فضای تاریک قلب او را روشن میکند . این تم با آهنگ ملایم و دلکش نواخته میشود با آنکه بار دیگر غم غلبه میکند . اما انسان همچنان بمبارزه ادامه میدهد در آخر این قسمت اول تکرار میگردد و این نشانهٔ آنست که فکر مبارزه برای نیل بخوشی از بین نرفته است .

قسمت دوم : با خوشی وحشیانه‌ای آغاز میشود این بار روح خوشی که در مبارزه فائق شده دچار مستی و افراط میگردد ، یک تم کوچک که در تمام این قسمت بسط یافته مبین این شادی است

قسمت سوم نماینده احساسات پاک و بی آلایش انسان است و با نوای آهسته‌ای از عشق و امیدهای جوانی حکایت میکند . با اینحال طوفان اندوه هنوز آرام نیافته و گاه و بیگاه خوشی عاشقانه انسان را مغشوق میکند جنگ و جدال بار دیگر برای شکست غم و اندوه آغاز میشود و این بار پیروزی قطعی با انسان است زیرا طوفان اندوه در آخر قسمت فقط از دور بگوش میرسد .

قسمت چهارم در بیان یک شادی مقدس و روحانی است که از ابتدای این قسمت موسیقی حالت مکالمه پیدا میکند و از حوزهٔ موسیقی سازی خارج میشود . در اینجا سمفونی حالت مبهمی بخود میگیرد تمهای مشخص موومان اول و دوم و سوم در فواصل این آهنگ بگوش میرسد این حالت ابهام تدریجا بجائی میرسد که گوئی فقط صدای انسان میتواند آنرا بیان کند بعد از یک

پاساژ که توسط ویولونسل و کنترباس نواخته میشود صدای ارکستر قطع شده و آواز آغاز میشود. ابتدا صدای باریتون مردی بگوش میرسد که میگوید :

( ای دوستان این آهنگها را خوانیم و آواز خود را بخوانیم تا دلشاد شویم ) این جمله نشان میدهد با آنکه چهار قسمت سمفونی در بیان یک موضوع است بین آهنگی که پس از آن خوانده میشود با سه قسمت اول تضادی موجود است آنگاه ترانه شادی با آواز دسته جمعی خوانده میشود . ( شادی ای بارقه الهی ، ای دختر محبوب الیزه مادر حریم مقدس تو گرد آمده ایم افسون تو آنچه را که به قهر و غضب جدا شده پیوند میدهد . آنجا که بالهای رحمت تو گسترده شده همه برادر وار یکدیگر را دوست دارند .

آن کس که سعادت یافته با دوست خوبی دوست باشد و آن مرد که همسر نجیبی نصیبش شده در این شادمانی شرکت میکند . اما بگذار آن کس که تنها وجود خود را روی زمین می بیند . و کسی که در پی این سعادت نیست خارج از این حلقه مقدس گریان و نالان بماند . همه موجودات شادی را از سینه طبیعت مینوشند همه نیکوکاران و بدکاران در جستجوی آن راه میسپارند . شادی ما را میبوسد و نعمت میدهد . نعمتی که به کوچکترین حشره زمین هم داده شده است و فرشته رحمت در برابر خدا ایستاده است ) .

بعد از این قسمت نوای سمفونی تغییر میکند و بتنهون با مارش با شکوهی که توسط طبل و سنج ، نیکلو و با سون نواخته میشود قیام بزرگی را بیان میکند دنباله ترانه توسط تنور بهمراهی خوانندگان ادامه مییابد .

( ای برادران مانند آفتاب که بالای این گنبد نیلگون پرواز میکند مانند دلیری که بسوی فتح و پیروزی می شتابد خوشحال در این راه گام بسپارید )

سپس آهنگ ارکستر بتنهائی شنیده میشود و آواز بار دیگر باین نحو خوانده میشود . ( بیایید دفتر دیون خود را درهم بریزیم و با یک بوسه همه دنیا را در آغوش بگیریم ای برادران بر فراز این خیمه درخشان پدر مهربانی ساکن است ) اینجا نوای آهسته از کستر آغاز مناجات مقدسی را بیان میکند و خوانندگان بحال خلسه میگویند : ای مردم بخاک بیفتید و آفریننده جهان را ستایش کنید او را در ورای ستارگان آنجا که ساکن است

بجوئید :

آنگاه بار دیگر قسمت اول روی ترانه شادی ای بارقه الهی تکرار میشود و  
 کودای سمفونی با آواز تند و پر جوش و خروشی خاتمه مییابد .  
 با اینهمه پیروزی گذران بود و برای بتهوون شمری ببار نیارود کنسرت  
 هیچ عایدی برای او نداشت ورنج مادی زندگانی او تخفیف نیافت بتهوون  
 باز هم فقیر ، بیمار و تنها اما پیروز و فاتح بود .  
 پیروز بر سبکی ها و بلهوسیهای مردم پیروز بر مقدرات خود و پیروز  
 بر رنجهای خود .

سمفونی نهم او بر استی یک پیروزی بزرگ در جنگ با اندوه و درداست  
 کدام پیروزی است که با این شاهکار برابری میکند ؟ کدام جنگ بنا پارت و  
 کجای فتح اوسترلیتز او میتواند افتخار این تلاش فوق بشری و این درخشانترین  
 پیروزیهای فکر آدمی را داشته باشد ؟

پیروزی بزرگ و عظیم در اینجاست که انسانی تیره روز و بیچاره بیمار  
 و دردمند که دنیا او را از شادمانی محروم کرده است شادمانی را می آفریند  
 و به جهانیان می بخشد . او از رنج خویش و از تیره روزی خود شادمانی  
 میساخت و این هنر خود را در جمله مغرورانه‌ئی که چکیده زندگانی اوست  
 بیان کرده ، جمله‌ئی که شعار تمام ارواح دلیر و بیباک جهان است .  
 .. شادمانی از راه رنج ..

پایان

### منابع

- ۱ - زندگانی بتهوون ، رومن دولان
- ۲ - مقدمهای بر شناخت موسیقی
- ۳ - تفسیر موسیقی
- ۴ - سلوک روحی بتهوون
- ۵ - موسیقی سمفونیک
- ۶ - مردان موسیقی

## توضیحات

- ۱- موومان: هر قسمت از یک سمفونی یا سونات
- ۲- مازور: بزرگ - گام بزرگ موسیقی
- ۳- آرا جیو: آرام و آسوده
- ۴- آ کرد: مجموع چند صوت است که تحت قاعده معینی ترکیب شده است
- ۵- کودای: دنباله قطعه کوچکی که در پایان یک آهنگ گنجانیده میشود
- ۶- اسکرتو: یکی از موومانهای (معمولا موومان سوم) از هر سمفونی، سونات، اسکرتسو فرم و روشی است که در زمان بتهوون توسط او بجای موومان منوئه قرار گرفت.
- ۷- منوئه: رقص روستائی فرانسوی که به دربار لویی چهاردهم راه یافت.

بهاء ۱۵ ریال

دیجیتال کننده: نینا پویان